

اینجا کسی به آرامی جان میدهد!



بهرورز سورن

تماشای این ویدئو نه تنها دردناک که هولناک است و عمق جنایات پنهان و آشکار حکومتی را نشان میدهد که چهل و اندی سال با کشتار و تار و مار کردن مردم کشورمان، با تاراج منابع مالی، ملی و طبیعی مردم کشورمان غارت و چپاول حکومتی‌ها و وابستگان‌شان را نهادینه کرده‌اند و بار دیگر تاکید است بر وظایف همه کسانی که آزادی و برابری را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار میدهند اما در چنبره خودستایی و خود فریبی گرفتار مانده‌اند

تماشای این ویدئو درد را زیر پوست میبرد. کودکی که با گرفتن تخته نانی آنقدر شاد میشود که گویا آرزوهایش به تمامی برآورده شده و پایان یافته است. او حتی نمیداند که چه آرزوهایی بعنوان یک کودک میتواند داشته باشد. آیا سرپناهی دارد؟ آیا اصلاً شناسنامه ای دارد؟ آیا تا کنون با بایش برای او نان به خانه آورده است؟ آیا بازی و پارک و سرگرمی کودکان دیگر را میشناسد؟ در سیستان و بلوچستان هستند هزاران کودکی که بی شناسنامه و بی آینده مانده‌اند و زندگی رنجبار و پر چالشی را در پیش روی خود دارند. بسیاری از آنها حتی نمیدانند پیتزا خوردنی است یا پوشیدنی؟

بسیاری از آنان نتیجه ازدواجهای شرعی (صیغه ای) زنان و دختران ایرانی با اتباع خارجی از افغانستان یا پاکستان هستند.

فقر و ستم اقتصادی و محرومیت‌های بی شمار اجتماعی که بر زنان و دختران در این دو استان روا شده است مضاف بر تعلقات سنتی و ارتجاعی مذهبی، موجب بی اطلاعی مطلق آنان از قوانین تبعیت و ازدواج با اتباع کشورهای دیگر شده است. هم از اینرو این طیف وسیع از کودکان دارای شناسنامه نیستند و والدین شان نمیتوانند بر اساس قوانین جمهوری اسلامی کودکان خود را ثبت کنند.

بر اساس آمارهای رسمی حکومتی ششصد هزار کودک ایرانی از تحصیل باز مانده اند. شادی این کودک از گرفتن نان، هراس او از بازماندن از زندگی را نشان میدهد. اعطای حق تحصیل به کودکان محروم این خطه توی سرشان بخورد، حق زندگی را هم از او سلب کرده اند. کدام آینده در انتظار او خواهد بود حتی اگر روزانه قرص نانی داشته باشد؟ قطعاً بزودی به خیل صد و شصت میلیونی کودکان کار در جهان که بر اساس آمار حکومتی (شش صد هزار از آنها در ایران هستند و به تعبیر منابع مستقل از حکومت 3 تا 7 میلیون تخمین زده میشود) و در گوشه ناکجا آبادی از استان محروم و ستم زده بلوچستان خواهد پیوست.

به این کودک نازنین ابتدا و در آینده ای نزدیک باید گفت چه آرزوهایی بعنوان کودک اجازه دارد داشته باشد و سپس چگونگی بر باد رفتنش در نظام اسلامی حاکم را توضیح داد. باید به او گفت پر شمار زخم های عمیق او در این سالهای تلخ ناشی از حکومتی است که چنگالهای خونین خود را بر پیکر تمامی کودکان کشورمان، بویژه بر کودکان کار فرو برده است و به سفره های حقیرنان شان هر روزه دستبرد میزند.

سهم او از زندگی چیست؟ آیا از دنیای زیبای کودکان در بسیاری نقاط دیگر جهان خبر دارد؟ آیا میداند با بدنیا آمدنش در این نقطه از دنیا چه خطری کرده است؟ از دنیای کار کودکان، قاچاق آنها و قتل و کشتار آنها برای فروش اعضای بدنشان خبر دارد؟ کدام حامیان مخلص و انسان دوست کمر به حمایت از آنان خواهند بست تا لبخند کودکانه آنها را به صورت زیبایشان باز گردانند؟

او حتی نمیداند در کجای این آسمان تیره و تاریک ایستاده است که حتی برای نان خشکی شادی میکند. و یا در کنار دریا ایستاده است و تشنه آب شرب فرسنگ ها را طی میکند و رودخانه های وحشی جان عزیزش را می گیرند.

تماشای این ویدئو نه تنها دردناک که هولناک است و عمق جنایات پنهان و آشکار حکومتی را نشان میدهد که چهل و اندی سال با کشتار و تار و مار کردن مردم کشورمان، با تاراج منابع مالی، ملی و طبیعی مردم کشورمان غارت و چپاول حکومتی ها و وابستگانشان را نهادینه کرده اند و بار دیگر تاکید است بر وظایف همه کسانی که آزادی و برابری را سرلوحه فعالیت های خود قرار میدهند اما در چنبره خودستایی و خود فریبی گرفتار مانده اند. درد این کودک بسیار جانکاه است. دردی است که در میان اختلافات نظری مدعیان مدافع پابرهنگان و محرومان کشورمان براحتی ذوب میشود، پنهان میشود و فراموش میشود تا انتشار ویدئویی دیگر!

خون ببايد گريست

این ویدئو را در لینک زیر ببینید

https://www.youtube.com/watch?v=_sDV9Py-VVo

28 اوت 2022

برگرفته از سایت گزارشگر